

سرو سایه فکن ایران

یکی از ویژگی‌های دکتر اسلامی ندوشن تنزه طلبی سیاسی او و کناره گیری اش از جناح‌های سیاسی و گریز از وابستگی به حکومت‌ها و دولت‌هاست



محمد دهقانی

زادگاهش) چیزی قریب به این مضمون گفت، «از شما عذر می‌خواهم که به واسطه کناره گیری ام از حکومت‌ها و به این دلیل که نخواستهم وامدار آن‌ها باشم هیچ کوششی نکردم که از دولت‌ها و مقام‌های دولتی امتیازی برای شما بگیرم. در عوض به بیش از چهل کشور دنیا سفر کردم و هر جا که رفتم نماینده شما بودم و یاد و نام شما را با خود به آن کشورها بردم و شناساندم». با این حال، سیاست به معنای عمیق و اساسی آن، نه در معنای دادوستدها و زدوخوردهای روز بازار قدرت، بر همه آثار اسلامی سایه افکنده است. تقریباً در هیچ یک از آثار او انسان و جوامع انسانی را جدا از سیاست و دغدغه‌های سیاسی نمی‌بینیم. لیکن برای اسلامی نقش‌هایی که بر پرده سیاست ظاهر می‌شود چندان اهمیتی ندارد. آن چه در پس این پرده می‌گذرد و آن را به حرکت درمی‌آورد، یعنی امیال و هوس‌های در هم تنیده قدرت جویان و سیاستمداران و عواقب و نتایج آن هوس‌هاست که در آثار اسلامی از پرده رخدادهای سیاسی بیرون می‌افتد و مخاطب را به تأمل وامی‌دارد.

نمی‌دانم که دکتر اسلامی تا چه حد با مکتب روان‌کاوی فروید آشناست و یا این که آیا اصلاً اعتقادی به آن دارد یا نه. اما آن چه در زندگی و مرگ پهلوانان یا داستان داستان‌ها (هر دو اثر به تجزیه و تحلیل داستان‌های شاهنامه می‌پردازند) می‌بینیم، در واقع نوعی روان‌کاوی قدرت سیاسی است. این نگرش در نمایش نامه ابر زمانه و ابر زلف نمود آشکارتری یافته است. اسلامی این نمایش نامه را بر مبنای یک رسوایی سیاسی واقعی از جنس ماجرای کلینتون و مونیکا لوینسکی، منتها در دهه ۱۹۶۰، نوشته و در آن به واکاوی عمیق امیال کامجویانه سیاستمداران و تأثیر آن‌ها در رویدادهای عظیم سیاسی پرداخته است.

اما شاهکار بی نظیر اسلامی، به عقیده من، اتوبیوگرافی یا زندگی نامه خودنوشت اوست که در چهار جلد به نام روزها منتشر شده است. در مقاله‌ای که در سال ۱۳۸۴ به مناسبت گرامیداشت دکتر اسلامی در یزد قرائت کردم و بعداً منتشر شد،^۱ به تفصیل در این باره سخن گفته‌ام و این جا دیگر مکرر نمی‌کنم. همین قدر بگویم که اگر اسلامی به جز روزها چیز دیگری ننوشته بود نام او باز بر تارک نثر معاصر فارسی می‌درخشید و در تاریخ ادبی ایران ماندگار می‌شد.

وجه مهم دیگری که اسلامی از آن برخوردار است توجه ویژه‌اش به روزنامه‌نگاری و عالم مطبوعات است. یادم می‌آید که زنده یاد دکتر عبدالحسین زرین کوب با لحنی که خالی از تفاخر و شاید مبالغه نبود می‌فرمود که چهل سال است روزنامه‌نخوانده و تلویزیون ندیده‌ام! اما اسلامی هیچ‌گاه با رسانه‌های گروهی و مخصوصاً با مطبوعات قهر نکرد. ابایی نداشت از این که مثلاً در روزنامه اطلاعات مقاله بنویسد و حرفش را از آن طریق به گوش مردم برساند. در مجله‌ها و روزنامه‌های مختلف مطلب نوشت و با آن‌ها مصاحبه کرد و افزون بر این‌ها خود مجله هستی را بنیاد نهاد که در دو سه دهه اخیر از بهترین و جدی‌ترین مجله‌های ادبی و اجتماعی ایران بوده است. برای او شادی و خرمی و تندرستی آرزو مند و امیدوارم که سرو وجودش همچنان بر سر ما سایه فکن باشد.^۲

یادداشت‌ها:

۱. سفرنامه‌های او عبارت‌اند از: سفیر سیمیرغ (یادداشت‌های سفر به چند کشور)؛ آزادی مجسمه (یادداشت‌های سفر امریکا)؛ در کشور شوراهای (سفر به روسیه و ازبکستان و تاجیکستان)؛ کارنامه سفر چین.
۲. بنگرید به محمد دهقانی (۱۳۸۹)، «نگرش و سبک ویژه اسلامی در سرگذشت‌نامه‌های او»، از: شهر خدا ناشر انسان، تهران: مروراید.
۳. آشنایان با آثار دکتر اسلامی می‌دانند که او کتابی به نام سرو سایه فکن درباره فردوسی و شاهنامه نوشته است. این نام اینک برآزنده خود او هم هست.

می‌کند دور نگه می‌دارد. عشق او به ایران هم، به گمان من، نه برخاسته از احساسات تعصب آمیز ناسیونالیستی که اتفاقاً برآمده از نوع دوستی عمیق اوست. ایرانی که اسلامی در آثارش غم آن را می‌خورد و آرزومند رستگاری اش است، ایرانی است آرمانی که جامع همه فضایل انسانی است. او خوشبختی ایرانیان را در گرو بدبختی دیگران نمی‌بیند. جهان را آباد می‌خواهد تا ایران هم آباد بماند. ایران را از جان و دل می‌ستاید اما به هیچ رو منکر ذایل هم‌وطنانش نیست، که اگر بود این همه به آن‌ها هشدار نمی‌داد و از نابسامانی‌ها و کژکاری‌های فرهنگی و اجتماعی شان انتقاد نمی‌کرد. او نمی‌خواهد که همه جهان از آن ایران باشد یا همه مردم دنیا ایرانی شوند، بلکه از ایرانی‌ها می‌خواهد که تفاوت شان را با ملت‌های دیگر حفظ کنند و همچنان ایرانی بمانند. اسلامی خوب می‌داند که زیبایی جهان و شکوه انسان مرهون تنوع و تکثر و چندگونگی است. در آثارش پیوسته می‌کوشد که چشم ایرانیان را به افق‌های فرهنگی اقوام و ملت‌های مختلف بگشاید و در عین حال به آن‌ها یادآور شود که اگر می‌خواهند در جهان امروز وجود و معنایی داشته باشند بهتر است ساعت گفتار و کردارشان را بر اساس نصف‌النهار فرهنگ خود میزان کنند. نه خودباختگی ایرانیان در برابر فرهنگ‌های دیگر را می‌پسندد و نه خواهان آن است که ملت‌های دیگر همه به زیر چتر فرهنگ ایرانی در آیند و خود را در آن مضمحل کنند. انسانی هم که اسلامی می‌خواهد و می‌ستاید انسانی است که با وجود وابستگی‌ها و دل‌بستگی‌های ملی و دینی و فرهنگی اش گوناگونی و تنوع انسان‌ها و اقلیم‌ها را به رسمیت می‌شناسد و نمی‌خواهد که این همه را در هم ادغام کند و بر حسب سلیقه‌ای سخت گیر به قالبی واحد درآورد. فرهنگ ایرانی از نگاه اسلامی نقطه اتکا و جزیره امنی است که به او اجازه می‌دهد تا به اقلیم‌های دیگر سفر کند و از آن‌ها توشه برگیرد و با رمغانی تازه به ماوای خود بازگردد و یافته‌ها و آموخته‌هایی را که از سفر آورده است به هم‌زبانان خود منتقل کند و به این ترتیب بر غنای فرهنگی آنان بیفزاید. چهار سفرنامه خواندنی اسلامی، به گمانم، با چنین دیدگاهی نوشته شده‌اند و هم از این روست که برای خواننده ایرانی جذاب و عبرت‌آموزند.^۱

یکی دیگر از ویژگی‌های اسلامی تنزه طلبی سیاسی او و کناره گیری اش از حزب‌ها و گروه‌ها و جناح‌های سیاسی و گریز از وابستگی به حکومت‌ها و دولت‌هاست. یادم است که در جشنی که به مناسبت هشتادمین سال ولادتش در یزد برگزار می‌شد، در حسینیه‌ای که از موقوفات خانواده خودش بود، سخنرانی کرد و خطاب به مردم ندوشن (روستای

استاد دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن را سال‌ها پیش از آن که از نزدیک ببینم به مدد مقاله‌ها و کتاب‌هایش آن قدر خوب می‌شناختم که وقتی سرانجام در سال ۱۳۷۴ در دوره دکتری ادبیات دانشجوی او شدم انگار دوست دیرینه‌ای را که سال‌ها از او دور بوده‌ام دوباره می‌بینم. مثل نوشته‌هایش بود: باوقار و ملایم و معتدل؛ در سخن گفتن درباره دیگران، چه پیش روی آن‌ها و چه پشت سرشان، سخت محتاط بود و مبادی آداب؛ در عین حال، سخنش از صراحت و شفافیتی بر خوردار بود که اگر هم نکوهشی در آن بود مخاطب را نمی‌آزرد و به تأمل وامی‌داشت. ظرافت و متانتی که در گفتار و رفتار بزرگ‌منشانه‌اش دیده می‌شد، در عین این که احترام انگیز بود و میان او و مخاطب فاصله‌ای معنادار پدید می‌آورد، صمیمیتی نیز به همراه داشت که مصاحبت با او را دلپذیر و لذتبخش می‌کرد. خلاصه دکتر اسلامی را باید از معدود نویسندگانی به شمار آورد که شخصیت و شیوه زندگی شان تقریباً به تمامی در موضوع و سبک نوشتارشان نمودار می‌شود. کشش و جذابیتی که در نوشته‌های اسلامی می‌بینیم به گمان من برخاسته از همین یگانگی میان شخصیت و هنر اوست.

دکتر اسلامی تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته حقوق به سر برد، اما به جای آن که راهی دفتر و کالت یا مسند قضا شود یا دست کم به تدریس حقوق در دانشگاه روی آورد به ادبیات دل سپرد، پس از آزمون جوانسراوه و زودگذر در عرصه شاعری، شعر را هشیارانه رها کرد و در عوض باغستان نثر معاصر فارسی را با نوباه‌های رنگین و اشتها انگیز آثار خود پر بار کرد.

اسلامی طی بیش از پنجاه سال طیف وسیعی از نوشته‌ها را - از داستان و نمایش نامه و سفرنامه گرفته تا نقد و تحلیل آثار کلاسیک فارسی و ترجمه شعر و ادبیات معاصر فرنگ - به گنجینه نثر فارسی افزوده است. هنر اسلامی در این است که زبان شاعرانه فردوسی و خیام و سعدی و حافظ را با بیانی امروزی و عقلانی درمی‌آمیزد و نثری سهل و ممتنع پدید می‌آورد که بسیار طبیعی به نظر می‌رسد و در عین آن که شعر نیست از همان ظرافت‌ها و ایجاز‌ها و گاه اطناب‌های مناسبی برخوردار است که در بهترین اشعار فارسی دیده می‌شود.

تقریباً همه نوشته‌های متنوع دکتر اسلامی را در رشته استوار به هم مربوط می‌کند و در یک قالب نگه می‌دارد. از این دورشته یکی «ایران» و دیگری «انسان» است. نوشته‌های اسلامی به شدت ایرانی و انسانی یا اومانستی‌اند. اومانسیم اسلامی او را از هر مرام و مسلکی که انسان‌ها را از هم جدا